

(مآثر الامرا) [۸۴] (باب النون)

عالم علي خان برادرزاده امير الامرا نايب دکن بتدارک
 کمر بست - و از هجده بنديان اردنگ آباد جلوريز جانب
 بهمانپور شتافت - و ششم شوال سال مسطور در نواحی بالاپور
 از توابع سوبه برار جنگه معب (۲) و دان - عالم علي خان از فرط
 تهور پای جلالت افشوده خون خود را بے احتیاج ریخت -
 نواب مظفر و منصور داخل اردنگباد گردید - (چون قلم
 تقدیر بر زوال دولت سادات باره رفتہ بود) اعتماد الدوله
 محمد امین خان شخص را مقرر کرد تا امیر الامرا را
 در این سواری پالکی بخنجر دغا کشت - و این حادثه -
 ششم ذی الحجہ سال مذکور در منزل توره واقع شد -
 قطب الملک برادر امیر الامرا بموصول این خبر وحشت افزا
 یکے از شاهزادها را از قلعه دار الخلاصه بر آورده بمسلطنت

(۲) در [تاریخ مظفری] و نزدیک قصبه بالاپور مکان مضاف قرار یافت - و
 عالم علی خان پنجم ماه شوال سال دوم از جلوس والا بترتیب افواج پرداخته
 بهراولین متهور خان و همراهی غالب خان پسر رستم خان دکنی و هم خان
 پنی هم داؤد خان و بسیاری دیگر از بهادران دکن و باره و دو هزار پیاده
 کونالکی و فیلان مست جنگی و توپخانه شایسته مستعد معاریه گردید
 (۳) نسخه [ج] مید عالم علیخان - (۴) آخر کار عالم علیخان در کمال
 شجاعت بانورده فیل سوار در مضمار نبرد گشته شدند و سنکراچی ملهار
 مرهله زخمی شده با چند مرهله دیگر دستگیر شد - و فیلان و خیمه و
 توپخانه و کل کارخانجات بضبط نظام الملک فتح جنگ در آمد - (۵) نسخه
 [ب] - (۶) نسخه [ب] و غا .

(باب الذون) [۸۴۲] (مآثر الامرا)

برداشت - و فوجی فراهم آوردند بمقابله شتافت - و بعد
 مبارزه دستگیر گردید - و چون نواب نظام الملک بنظم ممالک
 دکن اشتغال داشت وزارت بر محمد امین خان قرار گرفت -
 محمد امین خان پسر خواجه بهاء الدین است - که برادر نواب
 عابد خان مذکور و قاضی بلده سمرفند بود - محمد امین خان
 از عهد محمد فرخ سیر بخشیکری درم بالاستقلال داشت -
 و بطوریکه (که تحریر یافت) بنیاد وزارت اعلی مرتقی
 گشت - اما بعد وزارت اجل فرصت نداد - و در ایام
 معدوم در گذشت - نواب نظام الملک خود را از دکن
 به دار الخلافه رسانیده خلعت وزارت پوشید - و خواست
 که قواعد خاد مکانی (که متروک شده بود) بتازگی
 راج دهد - امرای خلیع العذار این را منحل مقاصد خود
 پنداشته مزاج پادشاه را نوعی منحرف ساختند - در همان ایام
 مطابق سنه (۱۱۳۵) خمس و ثلثین و مائة و الف آثار بغی
 از نامه حال هیدر قلی خان ناظم گجرات هویدا گشت -
 نواب بتادیب او مقرر گردید - و باین تقریب امرا نواب را
 از حضور بر آوردند - چون نواب بمنزل جهابوه قریب
 گجرات رسید هیدر قلی خان (که باران جنگ مصافحه
 طی کرده بود) تاب مقاومت در خود ندیده خود را

(مآثر الامرا) [۸۴۳] (باب النون)

دیوانه قرار داد .^(۲) نواب به دار الخلافه عطف عذر نمود .

و در جلدی این خدمت موبه داری فالوه و کجرات ضمیمه

حکومت دکن و وزارت مقرر گردید - اما از نفاق امرا

غبار خاطرها افزونی گرفت - و در سنه (۱۱۳۶) ست

و ثلثین و مائة و الف حکومت تمام ملک دکن از تغیر

نواب مبارز خان (که از سالها ناظم حیدر آباد بود) مفوض

گشت - و ملال پنهانی بدرجه اعلان رسید - نواب مخالفت

هوای دار الخلافه با مزاج خود و موافقت هوای مراد آباد

(که پیشتر بحکومت آنجا پرداخته بود) بهانه ساخته از

پادشاه رخصت مراد آباد گرفت . و چند منزل طی کرده

جلو عزم جانب دکن صرف ساخت . و پادشاه کوب خود را

بدکن رسانید - مبارز خان بمقابله پیش آمد - در سواد

شکرکوه^(۳) شصت کوزه از اورنگ آباد فریقین بهم رسیدند .

بیست و سیوم محرم سنه (۱۱۳۷) سبع و ثلثین و مائة و

الف جنگ عظیم واقع شد - مبارز خان بقتل رسید - و

ممالک دکن مجموع بنواب معلم گشت - بعد ازین پادشاه

باستمالت نواب کوشید - و همیشه با ارسال فرامین عذایات و

بذل انعامات مخصوص می ساخت - و درین ایام بن خطاب

(۲) چنانکه در جلد سیوم صفحه ۷۵۰ در ترجمه معز الدوله حیدرقلی

خان مذکور شده - (۳) نخل [ج] شکرکوه - و در [بعضی نسخه]

(باب الفون) [۸۴۴] (مآثر الامرا)

آصف جاه بلند آوازه گردید و در سنه (۱۱۵۰) خمسين و
مائه و الف پادشاه بمبالغه تمام نواب را طلب حضور نمود -
نواب خلف الصدق خون نظام الدوله ناصر جنگ بهادر را
نایب دکن مقرر ساخته خون بدار الخلافه شدافت . و شرف
ملازمت پادشاه در یافت - فضل علي خان تاریخ قدوم
چنین در سلک نظم کشید * قطعه *

* صد شکر که ذات دین پناهی آمد *

* رونق ده ملک پادشاهی آمد *

* تاریخ رسیدنش بگوشم هائف *

* گفت آیت رحمت الهی آمد *

نواب هزار روپیه نقد و اسب با ساز نقره در وجه مله
عزایت نمود . و بعد دو ماه از وصول دهلی پادشاه
نواب را برای تنبیه مرهته دکن رخصت فرمود - نواب
چون به اکبرآباد رسید از بعض وجوه شارع متعارف جنوبی
گذاشته سمت شرقی روانه گردید . و بر سر اتاده و
مکنپور مورد نموده زیر کالپی دریای چمن را عبور فرمود -
و از آنجا رو بجزوب کرد - و بملک مالوه در آمد - و بعد
طی منازل بشهر بهرنال از توابع صوبه مالوه رسید - و فوج
مرهته از دکن استقبال کرد - در ماه رمضان سال مسطور
جنگ های معیب در سواد بهرنال واقع شد - چون آمد

(مآثر الامراء) [۸۴۵] (باب الذون)

آمد نادر شاه گورم بود نواب مصالحه را صلاح وقت دیده
 بدار الخلافه رجعت نمود - چون نادر شاه استیلا یافت - و
 گذشت آنچه گذشت نواب را نسبت سایر امرا فرزندان
 رعایت و مدارا می کرد - (چون امیر الامرا خان دوران در
 جنگ نادر شاهي جانفشانی نمود) پیش از استیلاء نادر شاه
 منصب امیر الامرائی ضمیمه مراتب دیگر بنواب مقرر گشت -
 و بعد رفتن نادر شاه بحال ماند - و در سنه (۱۱۵۳) ثلث
 و خمسين و مائة و الف نواب از پادشاه رخصت دکن
 گرفت - و قطع مسافت نموده پرتو قدوم بر سواد بوهانپور
 افکند - مغویان نواب نظام الدوله ناصر جنگ را بوین آوردند
 که سد راه باید شد - اکثر سرداران و افواج دکن نخست
 عهد اتفاق بستند - آخر نظر به نمک خوارگی نواب اصفجاه
 در اقدام حرب تفاعد نمودند - نظام الدوله ^(۲) رنگ فوج مشاهده
 کرده در روضه شاه بوهان الدین غریب گوشه عزلت گرفت -
 (چون ایات آصف جاه بعد تنظیم و تنسیق ملک و
 نصب حکام جدید اوایل موسم برشکال قریب به ادرنگا باد
 رسید) نواب نظام الدوله باندیشه آن (که مبادا ادریشه
 رو دهد) از روضه بقلعه ملهیر رفت - نواب آصف جاه
 موافق قاعده مستمره در موسم برشکال افواج را باوطان ر

(۲) نسخه [ج] نواب نظام الدوله *

(باب الذون) [۸۴۶] (مآثر الامراء)

(۲)

چراگاه (خصت فرمون - و جویده در اورنگ آباد نشست *
 [چون شیطان لعین راهزن بنی آدم است - تا بعد
) که نتایج انبیا را بزور تسویلات از راه می برد) و بمعارضه
 قَالَهُ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ گستاخ می سازد [نواب
 نظام الدوله بتحریرک واقعه طلبان اراده اورنگ آباد مصمم
 ساخت - و قریب هفت هزار سوار فراهم آورده بایلغار قریب
 اورنگ آباد رسید - نواب آصف جاه پاهر قدر مردم (که حاضر
 بودند) و توپخانه در سواد شهر جانب عیدگاه بمدافعه قیام

نمود - بیستم جمادی الاولی سنه (۱۱۵۴) اربع و خمسين
 مائة و الف وقت شام جنگ قیام شد - از کثرت توپخانه
 آصف جاهی و ظلمت شام و تنگی وقت فوج طرف ثانی
 از هم پاشید - نواب نظام الدوله فیل را تاخته با معدود
 خود را قریب فیل نواب آصف جاه رسانید - و زخمی شده در
 دست پدر والاکهر افتاد - نواب آصفجاه در سنه (۱۱۵۶)

ست و خمسين و مائة و الف کمر عزم به تسخیر ملک
 کرناتک بر بست - و بعد وصول آن دیار اول قلعه ترچناپلی را
 (که در دست مرهته بود) محاصره کرده مفتوح ساخت - و
 بعد ازان ملک آرکات را از قوم نوابت (که از مدعی آن
 الکه را در تصرف داشتند) انتزاع نمود - و حکومت آنجا

(مآثر الامراء) [۸۳۷] (باب الذون)

به انور الدین خان شہامت جنگ گریبا موٹی از جانب خود

مقرر فرموده در سنه (۱۱۵۷) سبع و خمسين و مائة

و الف به خجسته بنیان مراجعت کرد - و در سنه (۱۱۵۹)

نسع و خمسين و مائة و الف قلعه بالکنده از توابع

حیدر آباد (که در دست بعض آفرای دکن بود) بعد

محاصره در فرعون کم مفتوح ساخت - و در سنه (۱۱۶۱)

احدی و ستین و مائة و الف خبر آمد آمد احمد خان

ابدالی از جانب کابل به شاهجهان آباد گرم شد - نواب

به اقتضای مصلحت ملکی از ارنکا آباد بسمت برهانپور

فہضت فرمود - در برهانپور خبر رسید کہ احمد شاه ظفر

یافت - و احمد خان ابدالی شکست خوردہ راہ کابل گرفت *

نواب آہ فجاءہ را درین ایام مرضہ شدیدہ عارض شد -

بہمان حالت بیست و ہفتم جمادی الاولی خیمہ جانب

ارنکا آباد ہو آورد - از استیلای مرضہ در سواد شہر برهانپور

زہر خیمہ وقفہ کرد - و بیماری روز بروز قوت میگرفت - تا آنکہ

چہارم جمادی الآخرہ وقت عصر سنه (۱۱۶۱) اہدی و ستین

و مائة و الف راہت بہاک جاردانی بر افراخت - وقت

برداشتن نعش غریبہ از خلق برخاست - کہ زمین در

زمان در لرزہ درآمد - امراء عظام جہازہاش را دوش بدوش

بمیدانے رسانیدند - و نماز ادا کردہ بر روضہ شاه برهان الدین

(باب الذوق) [۸۴۸] (مآثر الامراء)

غریب قدس سره روانه ساختند - و پایان مرقد شیخ مایل
قبله بخاک سپردند - متوجه بهشت ^(۲) تاریخ رحلت او است -
که میر غلام علی آزاد یافته *

* نظام الدوله بهادر ناصر جنگ شهید *

* رحمه الله تعالى *

امیر سے بود دین پرور عدالت گستر غیور صاحب عزم
صف آرای بزم و رزم - در اجرای احکام شریعت غرور جهاد
دانی می نمود - در فریاد رسی عاجز نالان بے دست و پا
توجه تام می فرمود - در فصاحت تقریر و ادراک لطایف
سخن کوس یکتائی مینواخت - و بذکر موافق مخالفه سلاطین
اولوالعزم گوش مستمعان را لبریز در غرور می ساخت -
پایه مشق سخن را به تتبع میرزا صایب بجائز رسانیده بود
که موشگافان دقائق معانی و رموز یابان لطائف سخن دانی
نمی توانستند راهی بفرق تحقیق و تقلید گشود - از مبادی
سن شعور بمقتضای علو همت و فرط شجاعت هوای تسخیر
ممالک عظیمه در سر داشت - نواب آصف جاه در سنه
(۱۱۵۰) خمسین و مائة و الف حسب الطاب محمد شاه
پادشاه بدار الخلافه دهایی شتافت - و رتق و فتق موبجات
دکن بر سبیل نیابت به پسر والا کهر تفویض نمود - نواب

(۲) یعنی سنه هزار و یکصد و شصت و یک *

(مآثر الامراء) [۸۳۹] (باب الثامن)

نظام الدوله در تنظيم و تنسيق امور مملكت و امنيت
 بلاد و امصار و رفاه و فلاح عامه خلایق تدابیر مایه
 و معاصی جمیله بظهور اردن - و به بذل انعامات و عطای
 مناصب و خطابات و جاگیوات وضع و شریف منتسبان
 درلک عظمی (ا مورد نوازش ساختن - و غنیم مرهته را
) که در دکن تسلط بهم رسانیده صوبه مالوه را بتصرف
 در آورده - و تا حوالی دهلی (زیر زبر ساخته) گوشمال^(۲)
 راقعی داد - و عرصه دکن را از ترکناز حوادث محفوظ
 و مصئون داشت - و چون نواب امفجاء از دار الخلافه دهلی
 الیه توجه بدکن برافراخت مغویان نواب نظام الدوله را
 بر سر مخالفت آوردند - و محاربه بوقوع آمد - نوب
 (که در ترجمه نظام الملک گذارش یافت)^(۳) در سنه
 (۱۱۵۵) خمس و خمسين و مائة و الف نواب امفجاء
 فرزند گرامی را از عتاب برآورد - و در سنه (۱۱۵۸)
 ثمان و خمسين و مائة و الف در حیدرآباد او را مورد
 نوازش فرمود - و صوبه دارمی ادرنگاباد تفویض نموده رخصت
 آن باده ساختن - و در سنه (۱۱۵۹) تسع و خمسين
 و مائة و الف نواب امفجاء از حیدرآباد به دهراور رسیده

(۲) نسخه [ج] ، ساخته بودند - (۳) كما تقدم ذكره آنفا في ترجمه نواب
 نظام الملک - صفحه ۱۱۵۸ .

(باب الفون) [۸۵۰] (مآثر الامراء)

بهر را از اوزنگابان نزد خود طلبید - نواب نظام الدوله خود را بحضور رسانید - و پدر و بهر بذا بر مصلحتی ملکی جانب واکتیره خرامش نمودند - از آنجا نواب آصف‌جاه میسر را بطرف میسور رخصتی فرمود - که از راجه میسور پیشکش بدست آورد - و خود به اوزنگابان مراجعت نمود - نواب شهید بعد وصول سری رنگ پتن (که دار الاماره راجه میسور اسمی) تحصیل پیشکش نموده خود را پیش پدر به اوزنگابان رسانید - و عنقریب پدر و بهر جانب دار المرور برهانپور خواهمیدند - نواب آصف‌جاه متوجه دار المرور شد - نواب نظام الدوله برآسه مهند ایالت دکن را زیبا و زینت بخشید - و از برهانپور بصوب اوزنگابان (که مقر خلافت دکن اسمی) متوجه گشت - و ایام برشکال را در آنجا بهر برد *

درین اثنا احمد شاه فرمان داد هندوستان بجهت اصلاح امور سلطنتی (که بهسبب نزاع و نفاق اعیان حضور منجر بفساد عظیم شده بود) شقه طلب بظن خاص نوشت - نواب باوصف موانع و مفاصد دکن و وسواس بغی هدایت محیی الدین خان دخترزاده نواب آصف‌جاه (که از عهد آصف‌جاه به حکومت راجپور و ادنی (۳))

(۲) نسخه [۱] راجه میسوریه - (۳) در نسخه [ب] لفظ [طلب] نیست -

(۴) نسخه [ج] راجپور *

ز . آثار الامراء) [۸۵۱] (باب النون)

می پرداخت (بمحض امتثال حکم ظلّ اللّٰهی و اصلاح کارهای پادشاهی با فوج گران و توپخانه فراوان عازم هندوستان شد . و تا دریای فریدا چلوریز خود را رسانید . درین ضمن شفق دستخط خاص پادشاه ناسخ عزیمت حضور ورود نمود . و اخبار سرکشی و بی اعتدالی هدایت محیی الدین خان نیز بر سبیل تواتر رسید . لهذا مراجعت به اورنگباد نموده . موسم برشکال درانجا گذرانید . درین فرصت همسین دوست خان عرف چندا از رؤسای نوایت آرکات به هدایت محیی الدین خان پیوسته او را بگرفتن آرکات تحریر نمود . هدایت محیی الدین خان در آرکات آردن . و درانجا جم غفیره از فرنگیان فراسیس ساکن بندر بهلچری بوساطت چندا با فوج هدایت محیی الدین خان ملحق شدند . و باتفاق بر سر انور الدین خان گویا مونی (۵) که از وقت نواب آصف جاه ناظم آرکات بود . در عمل ناصر جنگ به خطاب شہامت جنگ مخاطب گشته) رفتند . شانزدهم

شعبان سنه (۱۱۶۲) اثنین و ستین و مائت و الف

معرکه قتال آراسته شد . بحسب تقدیر شہامت جنگ درجه

شہادت یابن *

(۲) نسخه [ب] ناسخ عزیمت ورود نموده . - (۳) نسخه [۱] درانجا .

(۴) نسخه [ب] جم غفیر . - (۵) نسخه [ج] انور الدین خان

شہامت جنگ گویا مونی *

(باب الفون) [۸۵۲] (مائرا الامرا)

مخفی نماند که تا این وقت نصاری فراسیس و انگریز
در بنادر بودند - و پا از حد خود بیرون نمی گذاشتند -
هدایت محی الدین خان اینها را (۲) رفیق خود کرده جری
ساخت - شهادت نواب نظام الدوله هم (که بیانش عنقریب
می آید) باعانت فراسیس واقع شد - و بعد ازین
نصاری سخت غرور و جرأت بهم رسانیدند - و جرأت‌های
فراسیس دیده نصاری انگریز هم بحدت آمدند - و مالک
آرکات بعضی را فراسیس و بعضی را انگریز گرفت - و نیز
انگریز با ناظم بنگاله پرخاش برانگیخت - و جنگیده بنگاله را
بصرف در آورد - و بندر سورت و کنبایت را گرفت - پس
بنام تسلط نصاری ابتدا طرح کرده هدایت محی الدین
خان احمد *

الفصل نواب نظام الدوله بمجرد وصول خبر شهادت
شاهان جنگ در مدد کرد آوری افواج و اجتماع سرداران
نامی دکن و افزودنی مصالح حرب گشته با هفتاد هزار سوار
جراز و توپخانه بی‌شمار و یک لک پیاده بعزم تنبیه باغیان
لرایی عزیمت افراخت - و تا بندر بهاچری (که پانصد کرده
جریبی از خجسته بنیاد مسافت دارد) پاشنه کوب رسیده

(۲) نسخه [ب] آنها را رفیق خود کرده اعتقاد ساخت (۳) نسخه [ج]

(مآثر الامراء) [۸۵۳] (باب الذون)

صف آرای میدان نبود گردید - بیست و ششم ربیع الآخر سنه

(۱۱۶۳) ثلث و ستین و مائة و الف تا سه پاس کامل

آتشخانه فرنگ سرگرم اشتعال بود - آخر کار بیست و

هفتم سنه فرنگیان از رعب و مهابت محمدیان (و بهزیمت

آوردند - و هدایت محیی الدین خان زنده بگیر آمد - نواب

بعکم - لا نذریب علیکم الیوم - هدایت محیی الدین خان را

زنده نگاه داشت - و مصاحبان و لشکریان او را قاطبه از جان

و مال امان بخشید - دولت خواهان هر چند در پیشگاه نواب

بدلائل قاطعه ثابت کردند (که بقای هدایت محیی الدین

خان موجب هیچان ماده فتنه است) او را از میان باید

برداشت - نواب ترحم را کار فرموده هرگز بقتل راضی نشد -

و محفوظ نگاه داشته مردم برای تقدیم لوازم خدمت تعیین

ساخت - تا انصافان قدر این نعمت غیر متوقب نشناختند -

و بفعولای کل یعمل علی شاکلته - احسان جان بخشی بر

طاق نسیان گذاشته پنهان کمر بد خواهی چست بستند -

و فرنگیان با رصف شکست فاحش هنوز مصدر انواع شورش

و خیره سوي گردیدند - و بضرورت قاع (هسته) فساد آنها

توقف دران سرزمین را چپ دانسته متوجه ارتکاب شد - و

(۲) نسخه [ب] دستگیر شد - (۳) نسخه [ب] ابقای (۴) در نسخه

[ج] ایها - و در نسخه [ب] خورد این لفظ نیست *

(باب الفون) [۸۵۴] (مآثر الامور)

فوجی بمداغۀ آن گروه باطل پزده تعیین نمود - از بزرگی
 قضا و قدر چشم زخمی بفرج اسلام رسید - و قلعة
 نصرت گدازه چنچي (۲) که پای تخت الکتی کرناک است)
 بتصرف فراسیس رفت - نواب از کمال غیرت و حمیت
 دین متین و مراعات رسم و آئین ملک داری [که تدارک
 هر امری باید فوراً بظهور رسیده عبرت افزای متمدنان
 گردد) بارهف شدت برشکال و مشاهده طوفان نوح
 و صعوبت عبور و ورود و انقطاع (مد غله) [خود بدولت
 متوجه تنبیه نفره فجرة کشت - و یازدهم شوال سنه (۱۱۶۲)

ثلث و ستین و مائة و الف از اژکات کوچ فرمود - و
 هفدهم ماه مذکور باشاره درویش از جمیع منہیات توبه
 کرد - و تا نفس واپسین بر حالت توبه ماند *

ازانجا (۳) که فلک شعبده باز در هر جزر زمان نقشه تازه
 بر روی کار می آرد) سرداران افغانه کرناک (که درین بهاق
 ملازم (کاب بودند) باوصف شمول عنایات و انواع (عایات و
 حقوق پرورش مطلقاً پاس نمک خوارگی دلی نعمت نداشته و
 از قهر و غضب منتقم حقیقی نیندیشیده بطمع ملک و مال
 باطناً با فرنگیان بیدین متفق و یکدل شدند - و جمع از

(۲) نسخه [ج] چنچي - (۳) نسخه [ب] توبه کرده تا نفس واپسین
 الخ - (۴) نسخه [ب] در هر چرخ زدن *

(مآثر الامراء) [۸۵۵] (باب الذون)

کافر نعمتان دیگر را هم ضمیمه ادبار خود ساختند . و جواسیس
 خود - فرستاده فرنگیان را (که زهر قلعه چنجی اجتماعی
 داشتند) بقصد شیخون طلبیدند - شب هفدهم محرم
 بحساب تنجیم سنه (۱۱۶۴) اربع و ستین و مائه
 و الف آخر شب رسیده یکایک جنگ انداختند . اگر افغانه
 بدقیوت نصاری نمی پرداختند آن جماعه (که شرمه
 قایل بودند) قدرت نداشتند که در بلشکر آزند . هر چند
 بعضی درلک خواهان پیش ازین بنواب رسانیدند که افغانه
 بر سر غدر اند از کمال هفای طینت اعتبار نکرد . که من
 با ایشان چه بد کرده ام - تا بعد (که در وقت جنگ
 فیل را جانب افغانه راند) که باثفاق اینها فرنگیان را
 باید برداشت - همین که فیل نواب قریب فیل همت خان
 سردار افغانه رسید نواب تواضعاً پیش از مجرای او دست
 بسر گذاشت . ازان طرف آداب مجرا بعمل نیامد . چون
 صبح هنوز خوب ندیده بود نواب گمان کرد که مرا
 نشناخته اند . اندک خود را عماري بلندتر ساخت . در همان
 فرصت همت خان و شخصه (که در خواصی او نشسته بود)
 تفنگها معاً سر دادند . هر دو تیر و تفنگ بسینه نواب

(باب النون) [۸۵۶] (مآثر الامراء)
 رسید و کار آخر شد - افغانه^(۲) سر نواب را برود و بر نوک
 نیزه کردند - و سلوک [که است در ماء محرم با امام
 الشهدا (رضي الله عنه)^(۳) کرده بودند] نوکران نواب با نواب
 کردند - اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ - مردم لشکر آخر روز
 سر را با تن ملحق ساختند - و تابوت را روانه خجسته بنیان
 نمودند - و پائین مرقد شاه برهان الدین غریب نزد نواب
 آصف جاه زیر خاک سپردند - شهادت نواب قریب قلعه
 چنجی بفاصله بیست کوزه از بهلچری واقع شد - میرو غلام
 علی آزاد گوید *

- * قطعه *
- * نواب عدل گستر عالی جناب رفت *
- * فرصت نداد تیغ حوادث شتاب رفت *
- * در هفدهم ز ماء محرم شهید شد *
- * تاریخ گفت نوحه گریه افتاب رفت *

دوران شب (که آبستن صبح قیامت بود) وقت دستار
 بستن آئینه طلبد - و بدستار بستن مشغول شد - دوران
 حال با عکس خود مکرر خطاب کرد - که ای میرو احمد
 خدا حافظ تست - (نام اصلی او میرو احمد است) - وقت
 سوار شدن با وصف آنکه وضو داشت تجدید وضو نمود -

(۲) نسخه [ج] افغانه ملاعنه نمک حرام سر نواب را الخ - (۳) نسخه
 [ب] علیه الصلوة والسلام - (۴) یعنی سه هزار و یک صد و شصت و چهار *

(مآثر الامور) . [۸۵۷] (باب الذون)

و در گانه نماز ادا کرد . و سبزه گردانان و ادعیه خوانان بر
 فیل سوار شد . و معمول نواب بود که در محاربات از سر
 تا پا آهن می پوشید . دران شب جز جامه یک تپی
 هیچ نپوشید . و بهین حالت بموتبه ایلی شهادت فایز
 گردید .^(۲) نواب شهید ذکا، طبع و سرعت اندیشه بدرجه
 کمال داشت . و در همه غزل طولانی^(۳) آبدار بنظم
 می آرد . این چند بیت از در خزانه حافظه موجود بود

* شعر *

* کدام گل بچمن گوشه نقاب شکست *

* که شبم آئینه بر روی آفتاب شکست *

* وله *

* ای دل ز زلف یار مدد می توان گرفت *

* سر رشته ها ز عمر ابد^(۴) می توان گرفت *

* گر بیدخودت بمیگردد فال سفر زند *

* از چشم مصک یار بلد می توان گرفت *

* وله *

* ای شوخ هوایی مکن تیرنگه را *

* این نازک بیداد بکار جگر کن *

(۲) نسخه [ج] فایز شد . (۳) در نسخه [ج] لفظ [آبدار] نیست .

(۴) نسخه [پ - ج] سر رشته ز عمر ابد *

(باب النون) [۸۵۸] • (سائر الامور)

* وله *

* مرنجان خاطر جانان مزاج نازک دارم *

(۲)

* توگر از حسن مغروری من از عشق تو مغرورم *

* وله *

* از گل گوشه دستار بخود میبارزد *

* قد از نازه نهاله سمت که من میدانم *

بعد شهادت نواب نظام الدوله افغانه و نصاری هدایت

محمی الدین خان را بصره داری بر داشتند - و افغانه در جلدوری

این حرکت قلاع و ملک بسیاری از هدایت محمی الدین

خان نوشته گرفتند - هدایت محمی الدین خان با افغانه

به پهلچری رفت - و کپتان یعنی حاکم را ملاقات کرد -

و جمع از سپاه نصاری همراه گرفته عازم حیدرآباد شد -

و بر سر آرکات عبور نموده در ملک افغانه در آمد - قضا و

قدر اسباب انتقام نواب نظام الدوله آماده ساخت - و در

دل هدایت محمی الدین خان و افغانه غبار نفاق برانگیخت -

روز (که در سرزمین لکریٹ بلی مخیم شد) ناخوشی

طرفین باعلان رسید - و نماید پرخاش شد - از یک طرف

هدایت محمی الدین خان و نصاری و از طرف دیگر افغانه

(۲) نسخه [ب] معذورم - (۳) نسخه [ج] حاکم آنها را - (۴) نسخه

[ب] لکریٹ بلی •

(مآثر الامراء) [۸۵۹] (باب النون)

مستعد شده صف آرای قتال گردیدند . همت خان و دیگر سرداران افغانه بقتل رسیدند - و کار هدایت محیی الدین خان نیز بخدمت تیرس (که در حدقه چشم رسید) آخر شد . اعیان لشکر نواب ملابت جنگ بن نواب آصف جاه را سردار ساختند - و سر همت خان و دیگر سرداران افغانه را بر نوک نیزه کرده شادبانه نواخته داخل خیام گردیدند -

و این سانحه هفدهم (بیع الاول سنه ۱۱۶۴) اربع و ستین و مائه و الف واقع شد - خون نواب شهید طرفه بگیرا افتاد - و کسانی (که با نواب شهید بدغا پیش آمدند) همه همرا رسیدند - و بعد شصت روز این همه فائلان در آن واحد مقتول گردیدند *

* شعر *

* دیدی که خون ناحق پررانه شمع را *

* چندان امان نداد که شب را سحر کند *

بز اتفاقات آنکه (روزی) که این جنگ واقع شد (

یعنی هفدهم (بیع الاول فرصت دفن مقتولان نشد - هزدهم

انها را از معرکه برداشته در صحرای لق و دق مسکن

وحوش و سباع روزانه دفن ساختند - و تابوت نواب نظام الدرله

در همین تاریخ هزدهم بر روضه مقدسه رسید - و بعد شام

در جزار اولیاء الله مدفون گردید - سبحان الله نواب اول

(باب الثانی) [۸۶۰] (مآثر الامرا)

قاتلان خود را زیر زمین فرستاد و بعد ازان خود در کنار زمین آسود - فَأَعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ - ^(۲) و هر جا در اثنای راه تابوت او را گذاشته اند مردم مکانی ترتیب داده زیارت می کنند - و نیازها می گذرانند *

از جمله سرداران افغانه (که با نواب شهید طریق دغا پیمودند) عبدالمجید خان است - که جدش عبدالکریم میانه از عمده امرای سلاطین بیجاپور بود - و ارلان او تا حال بحکومت بنگاپور و غیره از توابع کرناٹک می پردازند - عبدالمجید خان پسر خود بهلول خان را به اناطیعی نصیب یار خان در رگاب نواب فرستان - اما باطناً پسر خود و دیگر سرداران افغانه را براه غدر دلالت میکرد - و منصوبه شطرنج دغا غایبانه می باخت - و همت خان (که نواب را بشهادت رسانید) پسر الف خان بن ابراهیم خان بن خضر خان پنی سم - خضر خان مدار کار عبدالکریم میانه مذکور بود - و دارود خان پنی (که با امیرالامرا حسن علی خان بیوفائی کرد - و جنگیده کشته شد) پسر خضر خان اسم *

چون صوبه دارمی دکن در عهد شاه عالم به ذوالفقار خان بن اسد خان وزیر تفویض یافت - و نیابت دارود خان پنی

(۲) نسخه [ب] اولی الالباب - (۳) نسخه [ب] شطرنج و غا می باخت *

(مائراامرا) [۸۶۱] (باب المون)

مرحمت شد) داؤد خان برادر خود ابراهیم خان را به نیابت
 حیدرآباد مقرر کرد . (چون حیدر قلی خان در اوایل
 عصر محمد فرخ سیر دیوان دکن شد) ابراهیم خان را
 بفرودگاهی کرنول مامور ساخت . ازان وقت کرنول در دست
 ارلان ابراهیم خان است . در جنگ انتقام همت خان و
 دیوان از امرانت الاء خان (که تخم این همه فساد
 کشته او بود) و بهلول خان و نصیب یاور خان و دیگر
 بدخواهان از طرفین بیاسا رسیدند . و چون لشکر بر سر
 کرنول آمد شهر را غارت کرد . و اهل و عیال همت خان
 همه باسیری در آمدند . و از شامت عمل (که ازان
 بی همت صادر شد) جان و مال و آبروس همه بر باد
 رفت . حالت دنیا خود این شد . مال عقبی چه
 خواهد بود . (۲) ر سيعلم الذين ظالموا اى منقلب بنقلبون - و
 حسین درست خان عرف چندا هم بتیغ انتقام مذبح شد .
 و سرش بزوک نیزه رسید .

تفسیر این مقال آنکه محمد علی خان پسر انورالدین
 خان گویاموئی بعد شهادت پدر قلعه ترچناپلی را قائم
 کرد . (چون طرا پرچم زیات نواب نظام الدوله عرصه
 آرکات را معطر ساخت) محمد علی خان آمده دولت

(۲) نسخه [ب] خواهد شد . - (۳) نسخه [ب] عرف نواب چندا صاحب .

(باب الذون) [۸۶۲] (مائرا الامرا)

ملازمت در یافت . و بخطاب پدر مخاطب گشت . و بعد
 شهادت نواب نظام الدوله پناه بقلعه ترچناپلی برد . (۱)
 وقت ریاست ارتکاب به چندا (که در بهلچری نشسته بود)
 عماید شد . و همان جماعه نصاری فراسیس (که بر نواب
 نظام الدوله شبخون آورده بودند) همراه گرفته با فوج دیگر
 بر سر ترچناپلی رفت . انورالدین خان فوج خود و
 فرنگیان انگریز ساکن دیوانان پتن^(۲) را با خود متفق ساخته
 بمقابله بر آمد . چندی آتش حرب شعله خیز بود .
 آخر انورالدین خان غالب آمد . و چندا زنده دستگیر^(۳)
 شد . و غره شعبان سنه (۱۱۶۵) خمس و ستین و مائده
 و الف چندا را مذبح ساختند . و سرش را بر نوک نیزه
 کرده تشهیر نمودند . و همچنین سرداران فراسیس با قوم
 خود هزار و یک صد فرنگی سفید بومت ولایت زا سوی
 فرقه کاردی زنده دستگیر شدند و بعد شهادت نواب
 نظام الدوله جماعه (که شبخون آوردند) هیچ کس روی^(۴)
 آسایش ندید . و مآل کار باین حالت کشید *

ان فی ذلک لذکرى لمن کان له قلب اذ القی السمع
 وهو شهید *

(۲) نسخه [ج] دیوانان پتن - (۳) نسخه [پ] نواب چندا صاحب -

(۴) نسخه [ج] آورده بودند *

(مآثر الامراء) [۸۶۳] (باب الذون)

نجیب الدوله شیخ علی خان بهادر *

از اولان سید الطایفه شیخ جنید بغدادی سمک - پدرش
 شیخ عالی خان کلان و عمش بهروز خان پسران شیخ محمد
 جنیدی (که صبیحه از بدسمک شیخ منهاج بیجاپوری بود -
 و شیخ منهاج از امرائی بیجاپور بود) - سال هفدهم
 عالمگیری [چون بهلول خان عبدالکریم خواص خان را (که
 وکیل مهمات سکندر عادل شاه بود) دستگیر کرده خود
 مختار گردید] از انجا (که از دکنیان مطمئن نبود)
 شیخ را با جمعی بتقریب تنبیه سیوا بهونصله بر آورد -
 و عقب از خضر خان بنی را بظاهر بزام کومک و در
 باطن بکشتن شیخ تعیین نمود - (رزے) که خضر خان
 شیخ را بدعوت طلبید) او بر مافی الضمیر او پی برده
 چھتی نموده خان مزبور را کشت - و خود را بفوج خود
 رسانید - بهلول خان با جمعیت خود رفته با شیخ جنگ
 عظیم نمود - و شیخ بکابریه آمد - سال پانزدهم (که
 بهادر خان کوکه بموجب حکم پادشاه به تنبیه عبدالکریم از
 خجسته بنیاد روانه شد) شیخ مزبور آمده شریک فوج
 پادشاهی گردید - و پس از صلح کولکناش مزبور شیخ را
 بجانب گلبرگه فرستاد - شیخ نوشت که اگر فوج تعیین شود
 * قاپوری تسخیر قاعه سمک - خان مزبور وزیر بیگ پسر قلندر

(باب المذون) [۵۶۲] (مآثر الاسراء)

ملازمت در یافت . و بخطاب پدر مخاطب گشت . و بعد
 شهادت نواب نظام الدوله پناه بقلعه ترچناپلی برد . درین
 وقت ریاست ارتکاب به چندا (که در بهلچری نشسته بود)
 عماد شد . و همان جماعه نصاری فراسیس (که بر نواب
 نظام الدوله شبخون آورده بودند) همراه گرفته با فوج دیگر
 بر سر ترچناپلی رفت . انورالدین خان فوج خود و
 فرنگیان انگریز ساکن دیوانان یقین^(۲) را با خود متفق ساخته
 بمقابله بر آمد . چندی آتش حرب شعله خیز بود .
 آخر انورالدین خان غالب آمد . و چندا زنده دستگیر^(۳)
 شد . و غره شعبان سنه (۱۱۶۵) خمس و ستین و مائده
 و الف چندا را مذبح ساختند . و سرش را بر نوک نیزه
 کرده تشهیر نمودند . و همچنین مرداران فراسیس با قوم
 خود هزار و یک صد فرنگی سفید پومت ولایت را سوای
 فرقه کاردی زنده دستگیر شدند و بعد شهادت نواب
 نظام الدوله جماعه^(۴) (که شبخون آوردند) هیچ کس دری
 آسایش ندید . و مجال کار باین حالت کشید *

ان نبي ذلک لذكری لمن کان له قلبٌ او القى السمع
 وهو شهید *

(۲) نسخه [ج] دیوانان پلن - (۳) نسخه [پ] نواب چندا صاحب -
 (۴) نسخه [ج] آورده بودند *

(مآثر الامراء) [۸۶۳] (باب الذون)

نجیب الدوله شیخ علی خان بهادر *

از اولاد سید الطایفه شیخ جنید بغدادی ست - پدرش
 شیخ علی خان کلان و عمش بهروز خان پسران شیخ محمد
 جنیدی (که صبیح او بدست شیخ منہاج بیجاپوری بود -
 و شیخ منہاج از امرای بیجاپور بود) - سال هفدهم
 عالمگیری [چون بہاول خان عبدالکریم خواص خان (که
 وکیل مهمات سکندر عادل شاه بود) دستگیر کرده خود
 مختار گردید] از آنجا (که از دکنیان مطمئن نبود)
 شیخ را با جمع بتقریب تنبیه سیوا بہونسلہ برآورد -
 و عقب از خضر خان پانی (ا) بظاہر بنام کومک و در
 باطن بکشتن شیخ تعیین نمود - (۲۲۳) (کہ خضر خان
 شیخ را بدعوت طلبید) او ہر مافی الضمیر از پی برده
 چہتی نموده خان مزبور را کشت - و خود را بفوج خود
 رسانید - بہاول خان با جمعیت خود رفته با شیخ جنگ
 عظیم نمود - و شیخ بگاہرگہ آمد - سال پانزدہم (کہ
 بہادر خان کوکہ بموجب حکم پادشاہ بہ تنبیه عبدالکریم از
 خجستہ بنیاد رازہ شد) شیخ مزبور آمدہ شریک فوج
 پادشاہی گردید - و پس از صلح کوکلتاش مزبور شیخ را
 بجانب گلبرگہ فرستاد - شیخ نوشت کہ اگر فوج تعیین شود
 قابوی تسخیر قلعہ ہمت - خان مزبور دزہر بیگ پسر قلندر

(باب الفون) [۸۶۳] (متأثر الامرا)

خان قلعه دار بیدر (که آخرها جان نثار خان شده) با
 جمعی فرستاد و شیخ درون قلعه رفته پاسداران قلعه دستگیر
 ساخته قلعه حواله وزیر بیگ نمود . و چون دارون خان قلعه
 نلدرک را گذاشته در فوج پادشاهی آمد بخاطر داشت او
 بهادر خان شیخ منہاج را فزون حاکم حیدرآباد روانه ساخت .
 و پس از تسخیر حیدرآباد بنوکری پادشاهی اعتبار
 اندوخت . بوقت فرمود در گذشت . و شیخ محمد جنیدی
 بنوکری والی بیجاپور می گذرانید . بعد فتح بیجاپور
 بنوکری پادشاهی می پرداخت . پس از فوت وی سرکردگی
 به بهروز خان تعلق گرفت . و بعد در گذشتن او بنام شیخ
 علی خان قرار یافت . ارایل سلطنت فردوس آرمگاه در
 ایام (که نظام الملک آصف جاه بکشاکش بسیار الکت
 دکن را از دست سادات بازه مستخلص ساخت) خرد و
 بزرگ دکن به دولتخانه اش شتافتند . او ازین معنی اکراه
 می کرد . روز اول ملاقات (که بسلام گاه استاد) دفعه مفارح
 شد . و بهمان بیماری در گذشت .

پس از کار دولت به شیخ علی خان بهادر رسید .
 همواره بمرافقت نظام الملک آصف جاه می گذرانید . نوبت
 به صونه داری ناندیر امتیاز یافته . بمذنب عمده مرتقی
 گردیده بود . در عمل ملامت جنگ بخطاب نجیب الدوله

۴ مآثر الامراء [۸۶۵] (باب الذون)

مخاطب گشت . اما خوش نمی داشت که کم باین
 نام او را یاد کند . عظیم الجثه بود . لیکن مشق سواری
 اسب خوب داشت . مطابق سنه (۱۱۸۲) هزار و یک صد
 و هشتاد و دوم هجری سفر آخرت گزید . پسر کلانش
 عبدالقادر نام پس از او به قیوداری آشتی و غیره دیهات
 پرگنه پاتهری موبه هزار (که بموجب فرامین سلطانی بطریق
 سیورغال در تصرف نیاگانش و تا حیاتش باو مقرر بود)
 شاد کام گردید . لیکن زود در گذشت . دیگر پسرانش هیچ
 کس نشده نکرده *

• نجیب الدوله نجیب خان •

از قوم افغان بود . بعنوان جماعه داری می گذرانید .
 در ایامی (که ما بین غازی الدین خان عماد الملک و
 ابوالمنصور خان نوبت به پرخاش رسید) او نوکری
 غازی الدین خان اختیار کرده به آمد و رفت دربار چهره
 قربیت بر افروخت . و بتجویز عماد الملک به منصب هفت
 هزاری و خطاب نجیب الدوله بهادر ثابت جنگ لوای
 ناموری بر افروخت . و بعد آمدن شاه درانی در سنه
 (۱۱۷۰) هزار و یک صد و هفتاد هجری در دارالخلاصه
 با از ملاقات نموده بگذار رابطه قومیت از اهل حل و عقد

(۲) نسخه [ج] دیگر هیچ کس از پسرانش نشده نکرده *

(باب الثور) [۸۶۶] (مؤثر الامور)

گردید - و براتب عمدگی تصاعد نمود - و بجائز رسید
 که با امیرالامور و عماد الملک طرف گشت *^(۲)
 و (چون عماد الملک از فرخ آباد برگشته رکعتیه را
 و ملهار را و هولکر را از دکن طلب داشته باتفاق محاصره
 دهلی نمود) نجیب الدوله با هولکر کارسازی کرده با احوال
 و اقبال بر آمده بتعلقه خود آن طرف دریای جمنا
 رفت - و درانجا دقا سیندهیه در شکرقال سنه (۱۱۷۳)
 هزار و یک صد و هفتاد و سه هجری ادر را محصور ساخته
 بحالت صعوبت رسانیده بود که بکمک شجاع الدوله نجات
 ازان رو داد - درین ضمن (که شاه درانی آمده)
 نجیب الدوله در هرادی شاه بر سر سداسیر راد بهار
 رفته شریک نمود گردید - پستر (چون سلطنت بنام شاه
 عالم بهادر قرار یافت - و شاه درانی بملک خود مراجعت
 نمود) او به امیرالامورائی منتقل شد - و در سنه (۱۱۷۹)
 هزار و یک صد و هفتاد و نه هجری با جواهر سنگهه جات
 پسر سورجمل^(۳) (که باراد انتظام پدر بر سر شاهجهان آباد
 آمده بود) مقابله بآئین شایسته نمود - میرزا جوان بخدمت
 پسر شاه عالم پادشاه را دست آویز حکومت ساخته باستقلال
 در دارالخلافه می بود - و بمیاره از ملک میان دو آب

(۲) نسخه [ج] حریف گشت - (۳) نسخه [ب] سورجمل جات *

(مائراامرا) [۸۶۷] (باب النون)

در اقطاع داشت - در سنه (۱۱۸۵) هزار و یک صد و هشتاد

و پنج هجری در گذشت *

پسرش فایض خان بر قبول پدر قابض شد - تا آن

(که شاه عالم پادشاه از صوبه آله آباد بجانب شاهجهان آباد

مزیمت نمود) در از حضور بوساطت مجدد الدوله (که در آن

ایام نایب وزارت بود) مستمال گردیده بعقبه خلافت رسید -

و ریاست عالیات شاهی در سواد ^(۲) بادلی دوازده گروهی

دار الخلافه بود که میرزا نجف خان بهادر از نواح اکبر آباد

حسب الطلب آمده شرف ملازمت حامل ساخت - در

همان آردان متصدیان مال سرکار والا مبالغ کلی بابت

محالات میان در آب صوبه شاهجهان آباد (که بتصرف

فایض خان بود) از خان مذکور پای طلب بمیان آوردند -

در از نامفائی متصدی کل و ملحق شدن بهادر مذکور

بعسکر فیروززی (چون از کرده های خود موسوس بود)

و علاوه رنگ مجلس دگرگون دیده شب هنگام از لشکر

پادشاهی گرفتند - در آن روزی آب گنگ به غوث گنده

(که از مدتی مسکن و ماری از بود) رسیده متحصن

گشت - پادشاه پس ازان (که داخل دار الخلافه گردید)

باتفاق میرزا نجف خان فوجی بر موار برده بقتال و جدال

(۲) صوبه [ج] باولی *

(باب النون) [۸۶۸] (مآثر الامراء)

و محاصراً محکم او پرداخت - او تنگ گردیده از قلعه فرار
 نموده بقوم سگهان (که در ضلع پنجاب سر انا و لاغیری
 برداشته از ملتان تا لاهور و بعضی محالات شاهجهان آباد
 هم بتصرف دارند) پیوست - مدتی بافواج آنها بر محالات
 پادشاهی می تاخت - میرزا نجف خان باستمالک او
 همی گذاشته نزد خود طلب داشته از پادشاه درخواست
 عفو جرایم او نمود - و پاره از محالات قدیم او داده
 جهت بندوبست آنها رخصت دهانید - تا حالت تحریر
 بقید حیات است *

• نظام الملک نظام الدوله آصف جاه •

چارمین خلف نظام الملک آصف جاه است - نام اصلی
 او میر نظام علی - در کتب حمایت پدر بزرگوار خود تربیت
 یافته بخانی و خطاب اسد جنگ بهادر مخاطب گشته
 (چون آثار جرات از لوحه جبینش می یافت) در سفر
 من نوبته به اتالیقی شیخ عالی خان بهادر به تنبیه مرهته
 تعیین شد - در عمل صلاحیت جنگ مطابق سنه (۱۱۶۹)
 هزار و یک صد و شصت و نه هجری بصوبه دارمی هزار
 شادمانی هواخواهان اندوخته - و پس ازان در خجسته بنیان
 پیش برادر خود صلاحیت جنگ رسیده بر دهانه ولی مهدی
 جا گرفت - و دران ایام (که از زاد بالاجی آثار

(مآثر امرا) [۸۶۹] (باب النون)

زیاده طلبی مشاهده نمود (دفعیةً او لازم شمرده برادر را)
در بلاد مذکور نشاند - و خود با همگی فوج رفته بمقابله
پرداخت - آخر پای صلح بمیان آمد *

درین ضمن موسی بهوسی سردار کلاه پوشان فواریس (که
در زمرة ملازمان ملائمت جنگ بود) از حیدر آباد در (سید -
) چون از حیدر جنگ کار پرداز او وضع نفاق ملاحظه نمود ()
کاسه دماغش را از باد زندگی خالی کرده با کمال جریدگی
راه برهانپور در پیش گرفت - و درانجا بفراهمی سامان
همت گذاشته به برار رفت - و با جانوجی پسر (که و جی
بهونسله) که بر اخذ چهارم حصه مرهقه دران صوبه بود ()
مکرر جنگ کرده صورت بند و بخت پروری کار آورد - پستر
باراد ملاقات ملائمت جنگ (که دران هنگام متصل
چهلای بندر صوبه فرخنده بنیاد رفته متوقف بود) عازم ان
سمت گردید - (چون بهالت جنگ برادر کوچکش به خبر
آمد آمد او از برادر کلان جدا شده از آب کشنا عبور نموده
راه صوبه متعلقه خود سر کرد) او رفته بعلاقه رلیعهدی
قابل امور آنجا گردید - پس ازان (که در سنه (۱۱۷۳)
هزار و یک صد و هفتاد و سه هجری بالاجی (او قلعه
احمد نگر را بتصرف آورده بدرخواست ملک برخاست)
التزام جنگ با او نموده کمر عزیمت بر بهمن - حسب

(باب الذون) [۸۷۰] (مآثر الامراء)

تقدیر بز فوج چنداول شاهنشاهی افتاده سفر کرده های آن
 مثل مقتول و مجروح گردیدند - به صلاح وقت ملک شخص
 لک درپیه بمرهته داده بمصالحه پرداخت - و از ملاحظه
 جنگ رخصت شده برای اخذ پیشکشات جانب راجیندری
 صوبه مزبور گام همت بر داشت - و بعد مراجعت از آنجا
 (چون طالب سپاه سرکار ملاحظه جنگ افزود شده برای
 حکم در میان نموده بود) چند سرکار صوبه حیدرآباد بقبول
 ادای زر سپاه بقدر آن بنام خون گرفته بوسات را رفته
 به ایلیکندل مضاف صوبه مذکور گذرانید - سأل دیگر (که
 رگهنامه رار برادر بالاجی با فرجه آمده تکلیفات چند در چند
 بمیان آورد) سر رشته استقامت از دست نداده با در
 جنگ کزان تا قصبه میدک متعلقه صوبه مسطور آمد - و
 در آنجا مقدمه بصلح انجامید - پستری بجانب بیدر شتافته
 قلعه را از میر مقتدا خان گرفت - روزی چند در آنجا متوقف
 بوده متصل حیدرآباد رفت - و در آن ایام بسالت جنگ
 ملاحظه جنگ را برای گرفتن زر از زمینداران صوبه بیجاپور
 (که تعلق بار داشت) آن طرف کشنا برد - و چون فائده
 مترتب نشد ملاحظه جنگ ازو مفارقت نموده روانه قلعه
 گلبرگه گردید - بدریافت این خبر عجالتاً خود را بقلعه مزبور
 رسانیده بتسلحی برادر پرداخته همراه گرفته برای گذرانیدن

(مؤثر الامر) [۸۷۱] (با البانوں)

برسات به بیدر آمد - و چون در آن سال بالا جی فوت نمود -
 و رگه‌خانه‌ها را برادر و مادھو (از پسرش باهم نفاق داشتند)
 قابوی قبیله آنها غنیمت شمرده سنه (۱۱۷۵) هزار و یک
 صد و هفتاد و پنج هجری ببردگان شش کرده‌هی پونه (که
 ممکن و مرای آن فریق است) رسید - و بعد استقرار صلح
 به بیدر معادلت نمود - و در همان سال سندن سوخته داری
 دکن از پیشگاه خلافت بنام او صدر یافت - بنابران برادر را
 مغزوی ساخته خود رائق و فائق مہمات آن الکہ گردید -
 و سال دیگر تادیب مرهتہ تصمیم کرده از دریای بهیمرا ہم
 عبور کرد - رگه‌خانه‌ها را بنابر قامت جمعیت چہرہ شدن
 نذرانستہ راه فرار سپرد - در تعاقب او بلغار کرده (کہ گاہ
 پانزده کرده و گاہ بیست کرده منزل میشد) تا سرحد
 پایان گہات برار و از انجا تا فصبہ پتن سوئے خجستہ بنیان
 بہ طی مسافت برداخت - (چون رگه‌خانه‌ها را جهت تاخمت
 و تازاج زوہ سمت حیدرآباد کشت) از خود را بہ پونه
 رسانیدہ در مکافات آن نوم و تخریب انجا دقیقہ
 فرود گذاشت - پستر بقلعہ ارسا آمدہ تخفیف بار نموده
 بقصد خجستہ بنیان برگشت - چون دریای گنگا طغیانی
 داشت برای عبور چند روز کشید - و مردم فوج در جوق
 شدند - یکی از طرفہ (کہ بہمراہی از بہ خجستہ بنیان

(باب الذون) [۸۷۲] (مآثر الامرا)

رسیدند) دوم ابن طرفه (که همراه دیوانش راجه بیتهل
داس بودند) - مرهته (که در مدین قاپو بود) ناگهان
بر سر افتاد - برخی بقتل و تنه بغارت در آمدند - ازان
بعد فیما بین او و مادهو راز (که بر عم خود زگهناتهه راز
تسلط یافته بود) صلح منعقد گشت - و در سنه (۱۱۷۸)

هزار و یک صد و هفتاد و هشت هجری بر سر قمرنگو
کرنول (که تعلقه دار آنجا رسواس بخود راه داده بود)
شناخته بمصالحه او را ایل ساخته پیشکش گهوان از راه
کنجی کوته و تربتی و ازان طرف دریای کشنا طی مسافت
کرده متصل بجواره مضاف صوبه گجرات از دریای مزبور
عبوره نمود - و در سنه (۱۱۸۲) هزار و یک صد و هشتاد

و در بتعلقه سری رنگ یتن رفته هیدر علی خان تعلقه دار
آنجا را (که ترجمه اش جداگانه درین نامه اندراج پذیرفته)
متفق ساخته لشکر بر سر نصارای کرناتک هیدرآباد
کشید - اما مال آن خاطرخواه بوقوع نیامد - آخر طریق
مدارا پیموده بهیدرآباد رسید - پس ازان (که مادهو
راز در گذشت - و برادرش نراین راز نام را زگهناتهه راز

کشته سنه (۱۱۸۷) هزار و یک صد و هشتاد و هشت
بخضال فاسد در ملک او در آمد) لهذا با جمعیت موجود
تا بیدر خود را رسانید - قریب یک ماه جنگ توپ

(مائراامرا) [۸۷۳] (باب الثون)

و رهکله درمیان بود - آخر بعهد دقرار رفیع نزاع شد -
 ازانجا (که رگهائیه راد را دران ایام سرمستی باده پندار
 در گرفته بود) پاس قسم از دست داده وقت مراجعت ازانجا
 بے تعاشی از محالات متعلقه او زرها گرفت - درین ضمن
 کار بردازان قدیمی راد بالا جی (که از قانون مزاجی رگهائیه
 راد کاره بودند - و جهت ناحق کشتن نواین راد خار عدالت
 در دل می شکستند) بار رجوع آورده خواهان امانت شدند -
 او که رهت بامداد آنها بسته از نزدیکی قاعه کلیان تا قریب
 قلعه مرج و ازانجا تا برهانپور از تعاقب رگهائیه راد دست
 بر نداشت - و جهت امضای ایام بارش به خجسته بنیان
 آمد - و سال دیگر باز همان سمت رخش عزیمت
 بر جهانند - تا آنکه رگهائیه راد رخت ادبار آن طرف دریای
 نوبدا برد - پس ازان اصلاح مقدمات مرهه برار (که سابا جی
 و مادهوجی پسران رگهوجی بهونسله باهم منافسه داشتند -
 و با اسمعیل خان بهادر نایب نظامت سر خود سری
 میخاریدند) انصت عنان تافته تا ناگپور (که جای بود و باش
 کمان رگهوجی است) زمام حرکت باز نکشید - اگرچه سابا جی
 پیش از رسیدن او بر دست برادر خود کشته گردید اما
 همین معارفت از ناگپور مادهوجی هم صلح را باعث امن
 دانسته از مخاصمت دست برداشت - درین ضمن دیوان سرکارش

(باب الفون) [۸۷۴] (مآثر الامراء)

مخاطب به رکن الدوله (که مرد کثیر الخلق بود بدست سپاهي اسمعيل خان سنة (۱۱۸۹) هزار و یکصد و هشتاد و نه مقتول گشت - و اسمعيل خان مذکور هم قریب لشکر سپیده بمقابله فوج سرکار بوداخته جان مردانه در باخت - ازان بعد بنفس نفیس متوجه کارهای سرکار خود گردیده بکلی و جزوی را میرسد - و الحق در تدابیر ملکی مو شگافی می کند - در قبیله پوزوی و مزاعات مله رحم ید طولی دارد - صغیر و کبیر دکن بقدر قسمت از شوان نعمت از فیض یاب اند - با آنکه عمیم الخلق و کم غضب اسمعيل اما در محفل از مهابت جلوه گر - هر چند شان و شوکتش بمرتبه سلاطین کشیده اما پاس غربا او را در نظر - بفنون سپاه گری از تیز افکندی و برقدازی و اسب تازی شناسا و بشیوه سنیة خشیت الهی و رجوع در کارها بجانب او [شناسا - ایزد تعالی شانه بجمیع توفیقات حسن او را مرفق دارد - و عمر دراز با مره آن روزی گذاد - پسر کلانش میر احمد خان بهادر (که بخطاب امیر الممالک عالیجاه مخاطب است) آثار هوشمندی از چنین حالش لایح - و پسر دوم میر اکبر علی خان عرف میر فولاد خان - اگرچه حدیث السنه لحنی اما آداب شناسی از رویه او پیدا - اولاد دیگر هم دارد - و سببانه همه را در زیر سایه او برخوردار گردانده -

(مآثر الامراء) [۸۷۵] (باب النون)

[از عهد نواب سعد الله خان وزير شاهجهان پادشاه

تا عهد نظام علي خان سنه (۱۱۷۶) يک هزار

و يک صد و هفتاد و شش]

• نواب آصفجهان غفران پناه المتخلص به آصف •

جد مادري او، سعد الله خان وزير اعظم شاهجهان پادشاه

است . و جد پدری او عابد خان (که از سمرقند و از

اهل فاد شيخ شهاب الدين سهروردی است) . عابد خان در

عهد شاهجهان پادشاه وارد هندوستان شد . و در سلک

خدمت گزيبان شاهزاده اردنگ زيب انتظام يافت . بعد از

اردنگ آرائی شاهزاده بتدریج بمنصب پنج هزاری درجه پيامی

اعتبار گشت . و در بار بمنصب صدارت کل صدر آرا

گردید . بیست و چهارم ربیع الاول سنه (۱۰۹۸) ثمان و تصعین

و الف در محاصره قلعه کلکنده بزخم گوله گوی جانفشانی

از میدان برود . خلف او میر شهاب الدين از کبرای امرای

خالد مکان است . رفته رفته بمنصب هفت هزاری و خطاب

غازی الدين خان بهادر فیروز جنگ عارچ آسمان ترقی

گشت . و در جلدوری تودرات شایسته (که در فتح بیجاپور

بتقدم رسانید) بانسانه فقرا فرزندان ارجمند بر القاب سابق

طرق زیبائی بر دستار افتخار زد . و در عهد شاه عالم

صوبه داران گجرات علم مباحثات ابراخت . و در ایام حکومت

(باب النون) [۸۷۶] (مآثر الامرا)

آنجا در سنه (۱۱۲۲) اثنین و عشرين و مائة و الف
 کوس رحلمت ازین عالم گرفت - خلف ار نواب آصف جاه -
 نام اصلی او میر قمرالدین اسمت - و سال ولادت او سنه
 (۱۰۸۴) اثنین و ثمانین و الف - در زمان خلد مکان
 بخطاب چین قلیچ خان و منصب پنج هزاره بلند پایه
 گشت - و اواخر العهد بصوبه داری بیجاپور مورد عنایت
 گردید - و در عصر شاه عالم بخطاب خاندردان بهادر و
 صوبه داری اردهه امتیاز یافت - و بکمتر فرصت بذابر
 نامرافقی امرا بر حضور ترک منصب کرده و لباس فقر
 پوشیده در شاهجهان آباد گوشه انزوا گرفت - و در ایام
 جهاندار شاه از انزوا بر آمده بمرحمت اهل منصب و
 خطاب برنواخته آمد - و در سال اول جلوس محمد فرخ سیر
 بخطاب نظام الملک بهادر فتح جنگ و منصب هفت هزاره
 و صوبه داری دکن مباهی گشت - و (چون ایالت دکن
 به امیر الامرا حمین علی خان تفویض یافت - و نواب بتقبیل
 عتبه خلافت شتافت) بذابر دفع آن وقت که مثل شاه
 بی پردبال مطلق شده بنشیند حکومت مراد آباد از پیشگاه
 خلافت برگرفت - و در همین سلطنت رفیع الدرجات
 بصوبه داری مالوه سر بر افراخت - و بوی نفاق از امرای
 حضور استشمام نموده قصد تسخیر دکن بذاطر آورد - در سنه

(مآثر الامرا) [۱۷۷] (باب الذوق)

(۱۱۳۳) اثنین و ثلاثین و مائة و الف از مالوه متوجه دکن
 گردید - و قلعه اسپر را از طالب خان و شهر برهانپور را از
 محمد خان انور^(۲) که در عهد (فیح الدرجات بصوبه داری
 برهانپور مامور شده بود) بصلح بدست آورد - و سیزدهم
 شعبان سال مذکور در سید دلاور خان (که از حضور بمحاربه
 نواب تعیین شده بود) در موضع حسن پور سرکار هندیه ظفر
 یافت - و به برهانپور معادلت نمود - و ششم شوال سال
 مسطور بر سید عالم علی خان برادرزاده امیرالامرا سید حسین
 علی خان (که نایب دکن بود) در نواح بالاپور لوای
 نصرت افراخت *

و [چون طبقه سادات باره برهم خورده - و اعتماد الدوله
 محمد امین خان (که بعد سادات وزیر فردوس آرامگاه
 محمد شاه شده بود) نیز در گذشت] نواب در سنه
 (۱۱۳۴) اربع و ثلاثین و مائة و الف از دکن بحضور رفته
 پنجم جمادی الاولی بخلعت وزارت قامت مباحثات آرامت -
 فقیر دران وقت بدارالخلافت اقامت داشت - و در همان ایام
 معزالدوله حیدر قلی خان اسفراینی^(۳) ناظم کجرات قدم جرات در
 دادی بغی گذاشت - فردوس آرامگاه صوبه داری کجرات و مالوه
 ضمیمه وزارت و ایالت دکن بنواب مقرر داشته مهم حیدر قلی

(۲) نعل [ج] انور - (۳) در نسخه [ج] لفظ اسفراینی نیست *

(باب الذون) [۸۷۸] (مائرا الامرا)

(۲)
 خان بار تفویض فرمود . نواب پاشنه کوب قا جهابوه قریب
 کجرات خود را رسانید . حیدرقلی خان قاب مقارمک در
 خود فدیده خود را معنون ساخته بدر زن . و نواب عم
 خود حامد خان را نیابت صوبه داری کجرات و اردهه داده
 بمالوه آمد . و نیابت صوبه داری مالوه به عظیم الدین
 خان پسر عم خود سپرده اراثل جمادی الاولی ازان سال
 بدار الخلافه مراجعت نمود . امرای حضور نمی خواستند که
 پای نواب در آستان خلافت قایم شود . مزاج پادشاه را
 بر گردانیدند . و در سنه (۱۱۲۶) ست و ثلثین و مائت
 و الف حکومت دکن از تغیر نواب مبارز خان ناظم
 حیدرآباد بار مفوض گشت . نواب مخالفک هوای دار
 الخلافه و موافقت هوای مرادآباد با مزاج خود (که سابق
 بحکومت آنجا پرداخته بود) بهانه ساخته از فردوس آرامگاه
 رخصت مرادآباد گرفت . و مسافرتی طی کرده جانب
 دکن عطف عنان نمود . و بر جناح استعجال خود را
 بدکن رسانید . مبارز خان بمقابله و مقاتله پیش آمد .

بیست و سیوم محرم الحرام سنه (۱۱۲۷) سبع و ثلثین و
 مائت و الف در شکر کهنیره جنگ معب در داد . مبارز خان
 (۳)

(۲) نمنه [ج] جهالوه . (۳) نمنه [ج] سکر کهنیره . و در [تاریخ
 مظفری] سکر کهنیره .

(مآثر الامرا) [۸۷۹] (باب الذون)

بقتل رسید . و مجموع ممالک دکن بنواب مسلم گشت .
 بعد وصول این خیر بحضور موبه گجرات از عزل نواب
 بهارز امامک سر بلند خان تونی و موبه مالوه به گودهر مقرر
 گشت . فردوس آرامگاه خاطر باستمات نواب متوجه ساخته
 در سنه (۱۱۳۸) ثمان و ثلثین و مائة و الف بخطاب [مفجاء
 سر فراز فرمود . و در سنه (۱۱۵۰) خمسین و مائة و الف بمبالغه
 تمام طلب حضور نمود . نواب خلف خود نواب نظام الدوله
 نامر جنگ را نایب دکن ساخته روانه حضور شد . و آخر بیع
 الازل سال مذکور داخل دارالخلافه گشت . و بعد در ماه
 فردوس آرامگاه نواب را برای تقبیه غنیمت رخصت کرد . و
 موبه داری اکبر آباد از عزل راجه چه سنگهه و موبه داری مالوه
 از تغییر باجی راو بنواب عنایت فرموده به اکبر آباد آمد . و
 سحی الدین قلی خان را که (وزیر و از اقربای نواب بود)
 نایب موبه اکبر آباد کرده عازم مالوه شد . و چون کنار دریای
 مفیل یکدست غارهایی عمیق پیچ در پیچ است در وقت
 آمدن نواب از دکن دزدان کنار خیل لشکر را تصدیع بسیار
 رسانیده بودند . نواب زیر اکبر آباد جمن را عبور کرده شرق ریه
 روان شد . و هر صراط نادیده کمین بود گذشته زیر کالپی در باره
 دریای جون را عبور نموده در ملک بندبیله آمد . راجه بندبیله
 با جمعیتی در رکاب شد . و بعد طی منازل به بهوپال از توابع

(باب النون) [۸۸۰] (مآثر الامراء)

صوبه مالوه رسيد - و باجي راز هم با فوج سنگين از
دکن استقبال کرده در ماه رمضان سال مسطور در سواد
بهويال آتش جدال و قتال اشتعال گرفت - چون خبر
آمد آمد . نادر شاه استيلا يافت با نواب نسبت باهراي
ديگر حسن سلوک فراوان بعمل آورد - و چون اميرالامراء
مصصام الدوله خاندوران در محاربه نادر شاه جانفشاني نمود
منصب اميرالامرائي ضميمه مراتب ديگر بنواب مقرر گشت *
درين ايام نواب نظام الدوله ناصر جنگ نائيب دکن
باغواي مغويان ساک خود سوي پيمود - نواب براي اصلاح

شر در سنه (۱۱۵۳) ثلث و خمسين و مائه و الف کمر
باميد تسخير ملک کرناٹک بر بست - اول بالتجا از پادشاه

(خصت گرفته بدکن آمد - بيستم جمادى الاول سنه (۱۱۵۴)

اربع و خمسين و مائه و الف در سواد ادرنگ آباد جانب
غرب با پدر و پسر جنگ واقع شد - و نواب نظام الدوله
زخما برداشته بدست پدر والا گهر افتاد - نواب در سنه

(۱۱۵۶) ست و خمسين و مائه و الف کمر بتسخير ملک

کرناٹک بر بست - اول قلعه توچناپاي را محاصره کرده مفتوح
ساخت - و بعد ازان آرکٹ را از قوم نوایمک انتزاع نمود -

در سنه (۱۱۵۷) سبع و خمسين و مائه و الف قلعه بالکنده

از توابع حيدرآباد محاصره کرده از دست مقرب خان دکني

بتهر وقت در آرد - و چهارم جمعی آآخر سنه (۱۱۶۱)

انهدی و ستین و مائة و الف در سواد برهانپوز علم بکشور
بقا زد - و نعلش او را نقل کرده در روضه منزوه (که
قریب قلعه دولت آباد است) پائین مرقد شاه برهان الدین
غریب دفن کردند - و در همین سال فردوس آرامگاه محمد
شاه پادشاه و وزیر اعتماد الدواہ قمرالدین خان روی توجه
جهالم جاوید آردند - مواف گویند * قطعه *

* سه رکن مملکت هند از جهان رفتند *

* فتاد حیف سه در یگانه از کف دهر *

* بوی رحمت این هر سه یافتم تاریخ *

۱۱۶۱

* نماند شاه زمان با وزیر و اصف دهر *

نواب از اعظم امرای دولت تیموریه هندوستان است -
از عهد خلدوکان تا منتهای دولت فردوس آرامگاه محمد شاه
پادشاه بر چاربالش امارت کامرانی کرد - و قریب سی مال
بعکومتی شش صوبه دکن (که ظمرد چندین پادشاهان
عالیجاه بود) پرداختی - جمع از امرای عهد فردوس آرامگاه
عیال او بودند - و مراسم آداب فرزندان بتقدیم رسانیدند -
عجب ذات ملکی صفات مجبول بخیر بود - همیشه در سرکار
او فقرا و علما و صلحا و ارباب استحقاق را بقدر قسمت
هر کس ترشح بظهور می رسید - علما و مشایخ دیار

(باب الذوق) [۸۸۲] (مائز الامرا)

عرب و هاراء النهر و خراسان و عراق و اطراف هندوستان
 صیت قدر دانی او شنیده در بدکن آوردند - و زله از شیلان
 کثیر الالوان او بردند - از آثار او سمک حصار شهر پناه
 بزهانپور (که در سنه (۱۱۴۱) اهدی و اربعین و مائة و
 الف بنای آن گذاشت) و بمرور ایام باتمام (سید) - و
 آبادی نظام آباد بالای کتل فرداپور (که در ویرانه محض
 بود) طرح انداخت - و مسجد و کاروان سرا و درلخانه و
 پل تعمیر نمود - مطابق این آبادی سمک حصار شهر پناه
 حیدرآباد و نهر هرسول (که وسط شهر اورنگ آباد می آید) -
 فواب سخن موزن می کرد - و دیوانه ضخیم دارد - از
 نتایج طبع شریف او سمک

- * بیت *
- * تا مقابل کرد با خود حصن یار آئینه را *
- * تازه آبی آمده بر روی کار آئینه را *

(۲) در [تاریخ مظفری] الحاصل او مدت می مال بحکومت شش صوبه دکن
 (که هر یک مملکت است علیده) استقلال تمام بافقه ذخایر کامرالی اندوخت -
 و دران صوبجات مزارات عالی بنا نهاد - حصار شهر برهانپور و حیدرآباد و
 معموری نظام آباد بالای کتل فرداپور و نهر هرسول (که در شهر اورنگ آباد
 می رود) و مسجد عالی و کاروان سرا و وسیع و پل اسفوار از آثار او سمک -
 و او علما و فقرا و مورخین و شعرا را عزیز داشت و دامن امید اینها را
 از زرو سیم گران بار ساخت *

(مآثر الامراء) [۸۸۴] (باب الذون)

* رُلُّه *

* سوختی با داغ محبت دل دیوانه ما *

* شمع گردید بگرد - سر پرزانه ما *

نواب نغفران پناه وقت رحلت شش پسر والا گهر
گذاشتند - میر محمد و میر احمد که هر دو از یک مادر
اند - و میر سید محمد و میر نظام علی و میر محمد
شریف و میر مغل این چهار مختلف اند - و هر کدام
بخطابات عمده مختلف معزز - برای امتیاز ادبین را
امیرالامرا و دومین را نظام الدوله و سیومین را امیرالممالک
و چهارمین را آصف جاه ثانی و پنجمین را برهان الملک
و ششمین را ناصرالملک یاد میکنم - امیرالامرا فیروز جنگ
غازی الدین خان بهادر بن نواب آصف جاه نغفران پناه
از پیشگاه خلافت بخطاب خود سرفراز گشته سرمایه
ناموری اندرخت - نواب آصف جاه از دکن وارد دهلی
گشته به تقبیل پایه تخت سلطنت اعزاز می یابد - و چون

نواب آصفجاه در سنه (۱۱۵۳) ثلث و خمصین و مائة و الف
از فردوس آرامگاه رخصت دکن گرفت نیابت امیرالامرائی
[که بعد گشته شدن خواجه عامر (مخاطب به مصمم الدوله
خاندوران در جنگ نادر شاهی) بنواب آصف جاه مقرر شده
بود] بخلاف خود فیروز جنگ تفویض نمود - و بعد رحلت

(باب الثون) [۸۸۴] (مآثر الامراء)
 نواب آصف جاه در عهد احمد شاه منصب امیر الامرائی
 به بشارت خان قرار گرفت - و بعد چند روز خلعت
 امیر الامرائی از تغیر او به شهادت خان فیروز جنگ عنایت
 شد - و بعد شهادت نواب نظام الدوله ناصر جنگ امیر
 الامرا را هوس ریاست دکن در سر افتاد . اعیان حضور بنابر
 بعضی رجوع اول راضی نبودند - آخر راضی شدند - نوعیکه
 در ترجمه مفرد جنگ رقم ایضاح خواهد یافت . امیر الامرا
 سیوم (جپ سنه (۱۱۶۵) خمس ستین و مائة و الف
 از احمد شاه بخلعت حکومت دکن قامت مباحثات
 آراست - و در عین موسم برشکال جانب دکن قطره
 زد - و چون در دکن امیر الممالک برادر سیومین مسلط
 بود (هولکر مرهته را (که با فوج سنگین در نواح دهلی
 بود) رفیق خود گردانید - و بعد طی مسافت بیستم
 ذیقعدہ سال مذکور داخل اورنگ آباد شد - امیر الممالک
 (که در حیدرآباد بود) بقصد مقابله مسافت فرزید -
 غنیم قابو یافته از امیر الامرا ملک خاندیس تمام و کمال
 و سنگمیز و جالفة از توابع اورنگ آباد وغیره استنداء نمود -
 امیر الامرا (چون نوآمده و ناواقف بود و کار عمده
 مقابله با امیر الممالک در پیش داشت) سؤد ملک خاندیس

و غیره بهر خون حواله عظیم نمود . و این چنین ملک
 عظیم مفت در دست عظیم (فتح) *
 چون قلم قضا برین رفته بود (که ریاست ملک دکن
 بر امیرالممالک بحال باشد) امیرالامرا بعد هفده روز
 از داخل شدن اورنگ آباد هفتم ذی حجه آخر روز مال
 مذکور بمرگ مفاجات در گذشت (۲) و رفقای او (که بچه
 تفرقات سبیل رفانت پیموده بودند) همه در جاه یاس
 فرود افتند . و ثابت او را به سکیف خاطر بدزنگ سلامت
 راه معاینه نموده فرار دادند که پیش و پس صف
 خود نگاهداشته از اورنگ آباد بدھلی برزد . آخر همچنان
 کردند . و چون بذات النعش در رباب نعش راه طی کرده
 بدھلی رسیدند - و درانجا نعش را بزمین سپردند *
 اما عماد الملک بن امیرالامرا فیروز جنگ بن نواب

(۳) در [تاریخ مظفری] چون آصف جاه نظام الملک فتح جنگ جهان
 فانی را گذاشت نظام الدوله ناصر جنگ پسر درمبن آصف جاه بجای پدر
 نشست . پس از چند روز غازی الدین خان فیروز جنگ (که در حضور پادشاه
 بود) بطاعت دکن سرفرز شد . و او پسر خود عماد الملک را به نیابت
 بهر بخشگیری بحضور والا گذاشته با محمد ابراهیم خان عم راقم روانه
 حیدرآباد کرده - و فنیکه متصل آن بلده رسید از اتفاقات قضا و قدر
 بهرک مفاجات با بانوئی که به تعبیه زهر در طعامش کرده فی الفور ادهم
 مزیمت از جهان فنا بر تافت و بملک بقا شگفت - نعش او را به شاهجهان آباء
 آوردند و در گورخانه بزرگان او بخاک سپردند *

(باب النون) [۸۸۶] (مآثر الامراء)

امفجاء غفران يثاء و دخترزاده وزير الممالك اعتمان الدوله
 قمر الدين خان مرحوم نام املی او مير شهاب الدين
 اسمی - از هم بظطاب مورثی غازی الدين خان بهادر
 فيروز جنگ ناموزي دارد - وقتیکه پدرش امير الامراء در
 دکن رفته بمرگ مفاجات در گذشت بمجرد وصول این
 خبر وحشت اثر به دار الخلافه عماد الملك بخانه وزير
 الممالك مفدر جنگ رفته نشست - و غم نالی را بجائز
 رساند که مفدر جنگ بر سر ترحم آمده امير الامرائی
 اثی را از احمد شاه بار دهانید - آخر این نقش
 راست از نگین اخلاص کج نشستی - عماد الملك خواست
 که مفدر جنگ را برهم زند - چنانکه تفصیل آن در ترجمه
 مفدر جنگ خواهد آمد - عماد الملك در ایام جنگ مذکور
 هولکر را از مالوه و چه آبا را از ناگور بکومک خود
 طلبید - اما پیش از رسیدن اینها با مفدر جنگ مصالحه
 در میان آمد - عماد الملك و هولکر و چه آبا هر سه
 باتفاق بر سر سورجمل جات رفتند - و بهرت پور و کمیر
 و دیک را (که هر سه از قلاع حصینه ملک جات اسمی)
 محاصره نمودند - و (چون عمده امباب قلعه گیری اضراب
 اتواب اسمی) عماد الملك بالتماس سرداران غفیم عربضه
 بدرگاه احمد شاه همشتمل بر استدعای اضراب توپ مصحوب

عاقبت محمود خان کشمیری (که مدارالمهام او بود) ارسال داشت . انتظام الدوله وزیر بن عماد الدوله قمرالدین خان مرحوم بصد عماد الملک پادشاه را از فرستادن اضراب توپ مانع آمد . عاقبت محمود خان اکثری از منصب داران پادشاهی و مردم توپخانه را بوعده این (که اگر دور اعتماد الدوله شود با شما مراعات چنین و چنان بعمل می آید) با خود متفق ساخته خواستی که انتظام الدوله را بردارد . و روزی قرار داده بر سر خانه انتظام الدوله غلو کرده هنگام داروگیر گرم ساخت - و همان روز کار ساختن (دی) گریز بجانب ^(۲) داسنه نهاد . و از راه قطاع الطریقی درآمده بناخت و تاراج محاللات پادشاهی و جوگیر منصبداران (که در نواحی دارالخلافه بود) غبار فتنه برانگیخت . در آن ضمن مورجمل جاگ (که از دست اهل محاصره بحالت کسوف ^(صدید) بود) از احمد شاه امداد التماس کرد . احمد شاه در ظاهر برای شکار و نظم و نسق آن الکه و در باطن برای کرمک جاگ از دهلی برآمده در سکنده مضراب خیام ساخت . و عاقبت محمود خان را (که در آن نواحی هنگامه پرداز بود) استمالی نموده بحضور طلبید . عاقبت محمود خان از مقام خورجه جویده آمده

(۲) در [تاریخ طبری] داسنه *

(باب الثون) [۸۸۸] (مأثر الامرا)

ملازمین پادشاه نموده بخورجه برگشت . از مقدرات الهی
 اینکه هولگر بخاطر آردن که احمد شاه در دادن اضراب
 قریب تغافل و وزید . الحال (که بیرون برآمده است) رفته
 رسد غاه و کاه لشکر او را بند باید کرد . و قافله او را
 تنگ نموده اضراب اتراپ باید گرفت . و خواست که این کار
 بی مهیم و شریک بگری نشانند . عماد الملک و جی آبا را
 خبر ناکرده شبگیر نمود . و از گذر متورا عبور در بای جهن
 نموده شد (که عاقبتی محمود خان ملازمین نموده بخورجه
 برگشت) هولگر قریب معمر احمد شاه رسیده اول شب
 چندان بان سرداد که مردم گمان بردند که عاقبت محمود
 خان از راه شوارب باز آمده آتش افروز هنگامه است .
 امر سهل دانسته استعداد جنگ نکردند . و فکر فرار هم
 نه نموده . و الا خرابیها پیش نمی آمد . آخر شب متحقق
 شد که هولگر آمده است . دست و پا گم کردند . که نه
 وقت استعداد جنگ و نه فرصت فرار . ناچار احمد شاه و
 بهار دل و مصام الدوله و میر آتش و میر امیر الامرا مصام الدوله
 خاندوزان ناموس و احمال و ائقال را گذاشته با چند کس
 راه دار الخلافه برگرفتند . و از طفلی و نا تجربگی و
 بی حیثیتی پادشاه چشم زخم عظیم بغاموس تیموریه رسید .
 هولگر آمده بی منازعتی تمام ائات سلطنتی را غارت کرد .